

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۳۲۵/۶۶۵ رده بندی کنگره: ط ۸۸۳/۲

بررسی عوامل درون سازمانی تخلفات انتظامی قضات و

دادسان در مراجع قضایی

ماندانا یاسمی فر

چکیده

هنگامی که بخواهیم به آثار و عواقب تخلفات انضباطی در هر دستگاهی نظیر دستگاه قضایی بپردازیم، به ناچار می‌بایست علل و عوامل اولیه بروز تخلف را شناسایی کنیم و گرنه با از بین رفتن عوامل معلول صرفاً درد را به عنوان یک مسکن به صورت مقطعی پنهان کرده ایم. همین درد به مرور زمان زیر پوست سازمان به صورت یک دمل چرکین خودنمایی کرده و مشکلات و فجایع بزرگ تری ایجاد خواهد کرد. از آنجائی که نمی‌توان علت را بدون معلول و معلول را بدون علت فرض کنیم، و از طرفی همین که علت وقوع رویدادی فراهم شد، آن رویداد در پی علت، پدید خواهد بود و چه بسا از یک علت معین همواره معلول‌هایی معین به وجود خواهد آمد و یک علت کامل، لزوماً یک معلول مفرد نخواهد داشت و یک علت می‌تواند معلول‌های مختلف داشته باشد، چاره ای جز توسل به اصل علیت وجود ندارد، زیرا به مدد این اصل مهم است که ما آثار اعمال انسانی را در جوامع بشری پیگیری می‌کنیم و در پرتو همین اصل است، که در صورت بروز اثری زیان بار در پی اعمال انسانی، ما انسان را مسئول و در فرض جمع بودن سایر شرایط ضروری، محکوم به مجازات می‌کنیم.

واژگان کلیدی: تخلفات قضات-دستگاه قضایی-عوامل درون سازمانی-اصل بی

طرفی دادرسی

از تجربیات پیشکسوتان امر قضا و حقوق و سیاست و جامعه شناختی هستیم. متأسفانه امروز ما شاهد و ناظر اشتباهات بسیاری در آراء صادره از سوی محاکم قضائی هستیم و میزان بالای تجدیدنظر خواهی ها و نقض آراء صادره محاکم بدوی در مراجع ذیصلاح عالی اعم از تجدیدنظر و دیوانعالی کشور و مضافاً اختیارات رئیس قوه قضائیه دال بر این مدعاست؛ از سویی دیگر و با توجه به عدم بررسی دقیق این موضوع در حقوق کنونی ما، برخورد فرض و لازم دانستم تا به بررسی این مبحث از منظر قانونی بپردازیم. اساسی ترین و مهمترین توانمندی و آمادگی شخص برای احراز مقام قضاء آراسته بودن او به زیور و سلاح دانش قضایی است. قضاوت بدون دانش قضایی امکان پذیر نبوده و اگر هم انجام پذیرد، بدون مبنا و از عدالت و میزان بدور و گرایش آن به طرف ظلم و بی عدالتی و انحراف خواهد بود، و موجبات بی اعتقادی به دستگاه قضایی شده و هرج و مرج و اغتشاش در جامعه را فراهم خواهد کرد.

بخش اول: ضعف علمی قضا و عدم شناخت لازم و کافی از قوانین و مقررات

قاضی فاقد دانش قضایی یا ناتوان از این بهره مندی به مثابه سربازی است که بدون اسلحه به قلب جبهه جنگ می رود و ثمره عملش، هلاکت فردی، هرج و مرج، اغتشاش اجتماعی و ایجاد عدم امنیت اقتصادی در جامعه است. به جرأت می توان گفت که ضعف علمی قضا یکی از مهم ترین علل اشتباهات و تخلفات انتظامی قضا می باشد، به طوری که به صراحت می توان این جمله را بیان کرد که برخی از قضا دادگاه های ما توان علمی مناسب برای تحلیل پرونده های ساده را نداشته و در برخی موارد آرائی بسیار دور از ذهن،

قانون و شرع صادر می‌کنند که در اکثر محاکم شاهد آن هستیم. این قضیه می‌تواند نشأت گرفته از آن باشد که برخی از این قضات اصولاً تحصیلات آکادمیک و رسمی در علم حقوق را ندارند. زیرا توان و دانش آنها بیشتر از آنچه در ذهن و حافظه خود دارند نیست. در این راستا قضات با دو نوع ضعف علمی مواجه هستند که به بیان آنها می‌پردازیم. یکی از مباحث مفیدی که به حق بایستی مورد مطالعه و فراگیری قضات قرار گیرد مطالب مربوط به قوانین و مقررات انتظامی است و هراندازه مسائل مذکور بیشتر مورد تحقیق و تتبع و انتقاد قرار گیرد. به همان اندازه سطح قضاء در دادگاهها ترقی و توسعه پیدا می‌کند. قاضی بی‌نیاز از داشتن اطلاعات متنوع حقوقی و جزائی و بویژه انتظامی نخواهد بود، زیرا هر چه کوشش برای تفکیک این امور شود مع الوصف قابل تجذیه و تفکیک کامل نبوده و همواره یک دعوی، دعاوی و موضوعات دیگری را از نوع متفاوت به همراه می‌آورد. متأسفانه در دانشکده های حقوق راجع به موضوعات مقررات انتظامی کار آموزان اطلاعات لازم را کسب نمی‌کنند و در عمل به لحاظ عدم توانایی و ضعف دانش قضایی و نداشتن اطلاعات لازم از مقررات انتظامی باعث می‌شود که لطمات شدیدی بر شأن و حیثیت خودشان و دستگاه قضایی وارد آید و عملاً و ناخواسته به تضعیف قوه قضاییه پردازند.

بند اول: عدم پای بندی قضات به تضمینات دفاعی اصحاب دعوا

اولین وظیفه قاضی در اجرای عدالت، رعایت قوانین به طور اعم است، و قاضی که خلقاً عادل نباشد و صفت عدالت با روح و جانش عجین نباشد، به غلط مسند قضا را اشغال کرده است. در یک نگاه کلی می‌توان تمامی دستاوردهای علمی و آموزه‌های آزموده شده

حقوق را در راستای تضمین حقوق اصحاب دعوا دانست. منظور از (تضمینات دفاعی) ۳ | تکالیفی قانونی برای مرجع قضایی یا طرف مقابل است. این تکالیف، مربوط به دادرسی

بوده و عدم مراعات بعض یا همه آنان، عدالت و صحت محاکمه را به شدت مخدوش می‌سازد. برخی از این تکالیف یا تضمینات، دارای چنان اهمیتی هستند که حتی در سطح فراملی، مقررات و اعلامیه‌های حقوق بشری صراحتاً رعایت آنها را مورد تأکید قرار داده‌اند.^۱ هر اندازه این تضمینات در یک نظام حقوقی به طور دقیق در فرآیند دادرسی پیش‌بینی و رعایت آنها الزامی شده باشد، مقامات قضایی خود را پایبند قوانین می‌دانند و از خودکامگی و خودرأیی و بیگانگی با قوانین پرهیز می‌نمایند. بدیهی است صرف به رسمیت شناختن صوری این تضمینات و تکالیف در یک نظام حقوقی، برای نیل به مقصود کافی نیست و لازم است ضمانت اجراهای مؤثر و جدی برای رعایت آنها نیز در قوانین در نظر گرفته شود.^۲ اصل ارزشمند و با سابقه (برائت) یکی از اساسی‌ترین تضمیناتی است که در حقوق کیفری شکلی در تمامی فرآیند دادرسی، رعایت آن برای مصونیت بی‌گناهان از تعرض دادرسان بدگمان، اهمیت فراوانی دارد. به موجب این اصل که ریشه‌ای عمیق در فقه اسلامی دارد متهم در دادرسی از ابراز دلیل برای اثبات بی‌گناهی خود معاف است، مگر برای مقابله با دلایلی که بر گناهکاری وی ارائه می‌گردد و بار ارائه دلیل ابتدائاً به عهده شاکی (یا مدعی خصوصی) و مدعی العموم است. این اصل قاضی را ملزم می‌نماید که برای صدور رأی واقع بینانه، در محدوده قوانین کیفری موجود ناظر بر ادله اثبات دعوا و نیز رفتارهای مجرمانه و نوع و میزان واکنش جزایی در مقابل آنها، عمل نماید. .^۳ ممنوعیت شکنجه برای اخذ اقرار یا شهادت نیز از اصول دیگر تضمین‌کننده مصونیت متهمان بی‌گناه است. اقرار یا شهادت ناشی از شکنجه، سراسر نقض اصول اخلاق انسانی و

^۱ - اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، به صراحت در بسیاری از مواد خود به تمامی این حقوق انسانی اشاره نموده‌اند.

^۲ - سلطانی، مهدی و سهام صدقاتی، علل تفاوت کیفرها، انتشارات کتیبه سبز، چ اول، ۱۳۸۹، ص ۸۴

^۳ - همان، صص ۸۴ و ۸۵

بی‌اعتنایی کامل به حقیقت جویی حقوق کیفری و قوانین جزایی عادلانه است. این موضوع در مقررات بین‌المللی با دقت و صراحت مطرح گردیده و ممنوع اعلام شده است.^۱ حق سکوت متهم، حق آگاهی از موضوع اتهام و دلایل آن، حق برخورداری از داشتن وکیل در دادرسی، علنی بودن دادرسی، دادرسی با حضور هیئت منصفه و حق اعتراض به آرای قضایی و در مقابل الزام قضات به مستند و موجه بودن آراء الزام به موجه و متناسب بودن بازداشت موقت و استفاده حداقلی از آن، رعایت بی‌طرفی، پرهیز از اطاله غیرموجه دادرسی و الزام به اخذ آخرین دفاع، جملگی اصولی هستند که سلامت دادرسی و حرکت قاضی در محدوده قوانین را ضمانت می‌نمایند. وجود تضمینات دفاعی برای متهم در فرایند دادرسی، اگر چه گامی اساسی در راستای توجه بیشتر به حقوق متهم است، اما صرف وجود این مقررات بدون پشتوانه و ضمانت‌های اجرایی جدی، برای رسیدن به مقصود کافی نیستند. آن گونه که بیان کردیم، در نظام قضایی کنونی کشورمان اگر چه برای پایبندی قضات به رعایت حقوق اصحاب دعوی ضمانت اجراهای انضباطی پیش‌بینی شده است، اما ضمانت اجراهای کیفری موجود در این زمینه، بسیار ناقص هستند. از همین رو بستر مناسبی برای سهل‌انگاری قضات و نادیده گرفتن حقوق متهمین فراهم می‌گردد. این امر هرگاه با ضعف اعتقاد قاضی به حرمت اصل قانونی بودن جرم و مجازات همراه گردد، می‌تواند تهدیدی جدی برای عدالت قضایی محسوب شود. در چنین وضعی، قاضی در آرای خود مجازاتی در نظر می‌گیرد که به وضوح با اتهامات واقعی

^۱ برابر ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد) و برابر ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز (هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد).

متهم و اسباب و دلایل آن و همچنین مجازات قانونی جرم ارتكابی تفاوت های عمیقی دارد.^۱

بند دوم: عدم احراز هویت افراد دخیل در پرونده

هویت نقش عمده ای در پرونده‌ها دارد. این نقش از جنبه های مختلف قابل بررسی است، گاه قانونگذار، احراز هویت متهم را مقدمه واجب تفهیم اتهامی تلقی نموده است، به طوری که در صورت محرز نبودن هویت متهم، قاضی نمی‌تواند تفهیم اتهام کند و گاه هویت در فرآیند توجه اتهام، نقش اساسی دارد. محرز بودن هویت متهم به قاضی کمک می‌کند تا دقیقاً احراز کند که عمل مجرمانه توسط شخص تحت بازجویی یا شخص دیگر انجام یافته است، مقوله هویت در رد دادرس، مترجم، کارشناس، وکیل و غیره نقش عمده‌ای دارد.^۲ برای هویت معانی مختلفی ذکر شده است از قبیل: آنچه که شخص با آن شناخته می‌شود، مثل نام و نام خانوادگی، نام پدر، ویژگی‌های مندرج در شناسنامه یا گذرنامه و کارت ملی، مجموعه ویژگی‌های شخصیتی و فرهنگی شخص که او را از دیگران متمایز می‌کند، واقعیت وجود هر چیز و چگونگی و چستی ماهیت آن و آنچه به ذاته تشخص دارد.^۳ در تعریف اصطلاح هویت گفته اند: هویت مجموعه صفات و مشخصاتی است که موجب تشخیص یک فرد از افراد دیگر یا یک شیء از اشیاء دیگر می‌گردد.^۴ در قوانین کیفری از هویت تعریف خاصی نشده است، قانونگذار فقط یک سری مشخصات جعلی و قراردادی را مکون و تشکیل دهنده هویت شاکی یا متهم نموده است.

^۱ همان

^۲ - صمدی، محمد، تعارض بین ادله و آثار آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پردیس قم، ۱۳۸۶، ص ۵.

^۳ - انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، جلد ۲، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۶۳۷.

^۴ - نجابتی، مهدی، کشف علمی جرایم، تهران، انتشارات سمت، چ ۲، ۱۳۸۲، ص ۱۵.

به عنوان مثال در ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اظهار داشته است (قاضی ابتدا هویت و مشخصات متهم از قبیل اسم، اسم پدر، شهرت، فامیل، سن و شغل، عیال و اولاد و تابعیت و همچنین آدرس او را دقیقاً سوال نموده و ...). اساساً عوامل و اجزای هویت را باید به دو قسمت اصلی و فرعی تقسیم نمود، این تقسیم بندی در حوزه اجزا و عوامل اعتباری قابل دفاع است، زیرا نمی توان عوامل و ویژگی های جسمانی و روانی هویت را به شکل اعلام شده تقسیم نمود. عوامل و اجزای اصلی هویت عبارتند از: اسم، اسم پدر، شهرت، و سن. بنابراین سایر عوامل و اجزا جنبه فرعی دارند، عوامل و اجزای اصلی دارای این اثر اساسی است که نقص در آنها تصمیمات قضایی را مخدوش می کند. به عنوان مثال: اگر نام خانوادگی، نام سن و نام پدر برای مرجع قضائی محرز نباشد، نمی تواند حکم یا قرار صادر نماید و در صورت صدور رای اجرای آن با مشکل مواجه می شود، صدر ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری دلیل نقلی این امر است که در آن احراز هویت مقدمه واجب فرایند تفهیم اتهام است. منظور از این مقدمه واجب جنبه اصلی هویت است نه جنبه فرعی آن. سایر عوامل و اجزای هویت هر چه باشد، جنبه فرعی خواهد داشت و عدم احراز آن، نقش اساسی بر تصمیمات مرجع قضایی وارد نمی کند.^۱ در پزشکی قانونی به ویژگی های فیزیکی و روانی اشخاص به عنوان عوامل متمایز کننده و هویت دهنده هم توجه شده است، به طوری که در کتب پزشکی قانونی، فصلی به هویت و نحوه تشخیص آن اختصاص یافته است. در این حوزه، به اثر انگشت، مجسمه، دندان ها و اسکلت اشخاص توجه زیادی شده است.^۲ در این قسمت

^۱ - صمدی، محمد، پیشین ص ۷.

^۲ - گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرداد، پزشکی قانونی، تهران انتشارات سمت، چ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹.

اثر احراز هویت فعالان اصلی و فرعی پرونده های کیفری مشخص شده است و به مقوله احراز هویت و نقش هویت متصدیان پرونده توجه شده که مورد بررسی قرار می گیرد.

بند سوم: عدم پای بندی به اصل بی طرفی

شخصیت افراد اعم از خوب و بد و عالی و دانی نباید میزان و ملاک قضاوت را تغییر دهد، مگر در مواقعی که این سنجش شخصیت، خود موضوع قضاوت باشد. مثل موارد تخفیف یا تشدید مجازات در جزائیات و رعایت کیفیات مشدده و مخففه به لحاظ شخصیت مجرم. در غیر این موارد به هیچ وجه قاضی نباید تحت تأثیر اصحاب دعوی در تشخیص حق باطل دچار سوء سنجش گردد. تندخویی، بی حرمتی، توهین یکی و یا تواضع، تعظیم و تملق دیگری نباید در او مؤثر باشد و او را از رعایت میزان و اصول عدالت منحرف گرداند.

بی طرفی به معنای نفی هر گونه جانبداری است و از چند جهت باید مورد توجه قرار گیرد: بدین معنی که هر گونه جانبداری نسبت به یکی از طرفین دعوا یعنی بزه دیده و بزهکار نفی می شود. بنابراین، منظور از قاضی بی طرف کسی است که هیچ گونه وابستگی به طرفین دعوا ندارد و صرفاً براساس مستندات قانونی و ادله طرفین رسیدگی می نماید.^۱ عوامل شخصی مانند داشتن منافع و نسبت های خانوادگی، عوامل موضوعی نظیر مسائل نژادی، مذهبی، جنسیتی و نظایر آنها، عوامل سیاسی نظیر مداخله سایر قوا، می تواند بر استقلال قاضی و بی طرفی وی مؤثر باشد و بدین وسیله حقوق بزه دیده در معرض تضییع قرار گیرد. در ماده اصول بنیادین استقلال قضایی آمده است: «مقامات قضایی (قوه قضاییه) باید نسبت به موضوعاتی که در برابر آن مطرح می شود به طور بی طرفانه، براساس واقعیات

^۱ - شیر، عباس فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم (نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی)، (رفتار کرامت مدار با

و طبق قانون، بدون هیچ گونه محدودیت، اعمال نفوذ بیجا، اغوا، فشار، تهدید یا دخالت مستقیم یا غیرمستقیم از سوی هر منبع یا به هر دلیل، اخذ تصمیم کند.^۱ لذا یکی از مواردی که اصل بی طرفی را محقق می سازد، نفی هر گونه پیش داوری توسط مقامات قضایی است.^۲

بند چهارم: نیازهای مالی قاضی

انسان موجودی است که سراسر نیازمند است. در آموزه های اسلامی تنها خداوند متعال غنی و بی نیاز است و غیر از او، همه مخلوق و نیازمندند.^۳ گرچه قاضی برای تأمین زندگی مادی و معیشتی به دریافت حقوق متناسب وابسته است و باید از زندگی مرفه و آبرومندانه استفاده نماید، لیکن در هیچ شرایطی نباید اجرای عدالت را از نظر دور داشته و در منجلا ب مادیات غرق شود. مهمترین سختی و تحمل مصیبت برای قاضی که دارای شئونات برجسته اجتماعی است، سختی معیشت و مضایق مالی است که متأسفانه گریبان گیر قضات در قالب جوامع غافل از این معضل و مسئله مهم اجتماعی است. معمولاً برای قضات با در نظر گرفتن درجات تحصیلی و تجربی و سنوات خدمت میزان حقوق و مزایایی معین میشود که با همپرازان تحصیلی آنها در سایر ادارات دولتی تقریباً همسان و برابر باشد و چون حقوق و مزایای دولتی در اغلب کشورها ناچیز و غیر مکفی است، لذا قاضی دادگستری نیز با توجه به شئونات شغلی و مسئولیتهای اخلاقی و حرفه ای باید با همین میزان حقوق ناچیز زندگی و معیشت خود را اداره نماید، که بسیار دشوار و مضیق

^۱ - همان

^۲ - همان، ص ۳۷.

^۳ - در قرآن کریم در مواضع فراوانی به بی نیازی خداوند و نیازمندی انسان اشاره شده است. به طور نمونه:

بقره/۲۶۳ و ۲۶۷ و نمل/۴۰

آفرین است که گاه منجر به سقوط افراد غیر صبور و کم تحمل در ورطه سوء استفاده های مالی و رشوه خواری میگردد، و این خود از جمله بلایای بزرگ دستگاه قضایی و مصیبت بار حرف قضایی است. از همین رو منظور از بی نیازی قاضی، آن نیست که در یک نظام حقوقی قضات را تا سرحد اشباع نفس از قدرت و ثروت و شهرت بهره مند سازند، زیرا این امر نه مقدور است و نه مطلوب. از منظر انسان شناسی و آموزه های دینی، نوع انسان موجودی سیری ناپذیر است و بی نهایت طلب. از همین رو ادیان الهی و علم اخلاق، بیشترین همت خود را مصروف مهار کردن این زیاده روی ها نمودند تا با محدود کردن خواسته های دنیوی، امکان زندگی سالم اجتماعی را برای بشر فراهم نمایند. قاضی باید از نظر سطح معیشت، دارای زندگی شرافتمندانه‌ای باشد که در مقابل دیگران و نیز اصحاب دعوا، احساس حقارت ننماید. البته رشد فضایل اخلاقی در وجود وی به عوامل زیادی بستگی دارد که مهم ترین آنها، تربیت و آموزش مهارت‌های اخلاقی در دوره های آموزشی و تربیتی ویژه است.^۱

در گزینش قاضی علاوه بر جهات و صفات علمی باید مکارم ویژه اخلاقی مورد توجه قرار گیرد... فرد باید از ابتدا برای این امر خطیر تربیت شود. تغییر رتبه های اداری به قضایی و سپردن مشاغل قضایی به افرادی که از ابتدای انتخاب شغل در این حرفه نبوده اند، نتایج مطلوبی ندارد.^۲ بنابراین رفع نیاز مادی قاضی بدون تربیت اخلاقی وی ثمری ندارد. به هر روی، دارا بودن مسکن و خودرو شایسته شأن و حقوق مکفی برای رفع نیازهای اولیه و حتی تفریح، ازدواج و پس انداز نمودن، فراهم نمودن بستر مناسب برای قاضی برای ادامه تحصیل تا مقاطع عالی، می‌توانند عزت و کرامت نفس و به تبع آن اعتماد به نفس و

^۱ - سلطانی، مهدی و سهام صداقتی، پیشین، ص ۹۲.

^۲ - آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج چهارم (اندیشه ها)، انتشارات اشراق، چ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۰۲.

قضاوت صحیح را در پی داشته باشد. قاضی نیازمند مسکن نمی تواند به دعاوی مربوط به مسکن با بی طرفی رسیدگی کند. قاضی مجرد و نیازمند ازدواج، ناخواسته به نفع جنس مخالف رأی خواهد داد و قاضی نیازمند تحصیلات عالی، نسبت به تحصیل کردگان عالی، رشک می برد و بی تردید احساسات درونی وی در نتیجه دادرسی اثر می گذارد. لازم به ذکر است که منظور آن نیست که قاضی در بهشتی دنیوی و دور از اجتماع زندگی کند، بلکه حتی برخی معتقدند که برای درک بهتر زمینه های ارتکاب جرم و زندگی مجرمان و محکومان، ضروری است که قضات مستقیم و به طور عملی معضلات و بسترهای اجتماعی پیدایش بزه را مشاهده و درک نمایند.

بخش دوم: علل و عوامل درون سازمانی مؤثر بر تخلفات انتظامی قضات

بی تردید برخی از تخلفات قضات ناشی از کوتاهی و سهل انگاری قانون گذاری و قانون نگاری و برخی دیگر نیز به لحاظ ماهیت عمل تقنین و مقتضای محدودیت های زمانی افعال بشری است. همچنین منشأ برخی از این تخلفات در مرحله قضا و دادرسی و اجرای کیفر و گاهی محدودیت های قانون گرایی و اختیارات قانونی مقامات عدالت کیفری و مقتضیات جدید دادرسی و نیازهای جدید دستگاه قضایی است. از این رو می توان بخشی را نیز از بی سامانی بنیادی امر دادرسی در یک کشور دانست. ما در این مبحث به موارد برجسته و درون سازمانی مؤثر در بروز تخلفات انتظامی قضات می پردازیم. یکی دیگر از علل و عوامل مؤثر بر تخلفات انتظامی قضات در نظام قضایی ایران، کثرت قوانین است. چرا؟ که، در تدوین قوانین، مراحل مطالعات مقدماتی که شامل تحقیقات تخصصی و تحقیقات حقوقی می باشد، این امر به طور کامل صورت نگرفته و به لحاظ عدم بهره

غیرشفاف و یا بدون محدودیت، کماکان به موجودیت خود ادامه دهند و تعارضات احتمالی بین قوانین مؤخر با قوانین و مقررات قبلی مرتفع نشود و ضمانت اجرایی موثری ملحوظ نشود و قوانین از شفافیت کافی برخوردار نباشند و گاه‌ا از ایجاد صلاحیت‌های متقارن و موازی در دستگاه‌های دولتی مختلف جلوگیری نگردد. از این رو اگر چه قضات در مرحله اجرای قانون مکلفند با مدد تفسیر قوانین، مشکلات ایجاد شده را مرتفع کنند، اما با توجه به اینکه جامعه قضات معمولاً از تجربه کافی برخوردار نبوده و در عمل قاضی دچار سردرگمی شده، به جهت پیدا شدن راه حل سریع و صریح، و آسان قانونی^۱، بعضاً به علت اشتباه در استنادات با نقض‌های مکرر آراء مواجه گشته و می‌باشند.

همچنین وجود مواردی از جمله: بکار بردن جملات اخباری، توجیهات و نتیجه‌گیری‌ها، تکراری و زائد، هیجانی یا ترغیب‌کننده، عبارات مبهم و عدم تعیین ضمانت‌اجراء برای آن، اصطلاحات و کلماتی که در مضامین مختلف دارای مفاهیم مختلف هستند، عدم هماهنگی اصطلاحات قانونی با اصطلاحات سایر قوانین و ادبیات حقوقی و عدم رعایت اصول حقوقی و زبان علم حقوق در تدوین قوانین^۲ و ... می‌تواند سبب اشتباهات قضایی گردد. از آنجایی که در هر رشته‌ای از علوم، متخصصین آن برای خود ابزار کار دارند، در امر قضا نیز ابزار کار برای هر قاضی قانون موضوعه است، هر چقدر ابزار کار دقیق باشد قاضی را سریع‌تر به سر منزل مقصود که همانا احقاق حق و اجرای عدالت است راهی خواهد نمود. قوانین فعلی از جامعیت و کلیت کافی برخوردار نبوده و مضافاً تعداد آنها آن قدر زیاد است که قاضی یا وکیل را سردرگم می‌کند. به قول یکی از اساتید، قوانین ایران

^۱ - سامع، علی، پیشین، ص ۱۰.

^۲ - سامع، علی، پیشین، ص ۱۰.

در دست قضات به سلاح‌های عساکر عصر قجر می‌ماند.^۱ «می‌گویند عساکر عصر قجر وقتی به جنگ با روس‌ها می‌رفتند از باب تنوع اسلحه خیلی تماشایی بودند، یکی بر نو داشت، یکی پشتو داشت، دیگری تک لول ساچمه زنی داشت و آن بعدی تفنگ فتیله ای سرپُر، یکی فلاخن به کمر می‌بست و دیگری شمشیر، یکی ساتور در دست داشت و دیگری نردبان و با چنین ساز و برگی برای مقابله با سپاه روس قدم در راه می‌نهادند».^۲ اگر بخواهیم معایب و مضار تصویب بی رویه قوانین نامطلوب و آثار جنبی و تحمیلی آن را بر دستگاه قضایی بررسی کنیم.

قوانین دست قضات نیز به لحاظ کثرت از دور تماشایی است؛ چرا که ناسخ و منسوخ و مقررات تکراری است. این کثرت موجب دیر یاب بودن قانون در مسائل مختلف گشته، و می‌تواند از عللی باشد، که قاضی به راحتی به وظیفه خود که تطبیق موضوعات مستحدثه با قوانین و مقررات است، نتواند عمل کند و تسلسل اشتباهات را در پی داشته باشد. از طرفی دیگر چون بدون شک قانون غیرکارشناسی، سراسر ابهام و تناقض و تهافت است و محتوا و شکل آن دارای ایرادهای فراوان، قضات در عمل جهت ارضای وجدان عدالت طلب خود از اعمال مجازات‌هایی در چنین قانونی خودداری کرده و با تفسیرهای خودسرانه، کیفر متفاوتی برای جرائم تعیین میکنند. با قاطعیت میتوان ادعا کرد در بسیاری از پرونده‌ها به علت مشکلات ناشی از ابهام، نقص یا نبود یا پیدا نکردن به موقع قوانین مربوط، قاضی حیران گشته و در راستای تأسیس قاعده غلط آمارگرایی و بهره‌مندی از مزایای کاهش موجودی پرونده‌ها، مجبور است که مبادرت به صدور آراء خطا و بی کیفیت نماید.

^۱ - ابراهیمی، زین العابدین، بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۲، ص ۱۷۵.

^۲ - ر. ک به، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷۸، (سرمقاله).

بند اول: کثرت موجودی پرونده‌ها

یکی از گرفتاری‌های بزرگ داگستری‌ها و مراجع قضایی، تراکم کار و مراجعات فراوان و مکرر مردم و دعاوی مختلف و پیچیده آنها است که در هر شکل حکومت و رژیم، این مشکل به نوعی ظهور می‌کند و دستگاه‌های قضایی را به خود مشغول می‌دارد. مسئولین دستگاه قضا کوشش می‌کنند با در نظر گرفتن راه حل‌های متفاوت از بار این تراکم بکاهند و این گرفتاری را کمتر نمایند. این مراجعات هرچند به نوبه خود سبب از کار بازداشتن قضات و موجب اتلاف وقت و اختلال در امر دادرسی می‌گردد، لیکن مانع از آن نیست که قضات به وظیفه قانونی و مقامی خود که همان دقت و سرعت در امر دادرسی و حل و فصل دعاوی است عمل ننمایند. یکی از عوامل مؤثر در بروز اشتباهات قضایی، کثرت کار و خستگی مفرط قاضی حین انجام وظیفه است. بدیهی است با افزایش دعاوی و کثرت پرونده‌های متشکله و مرجوعی به شعب و نبود قضات متبحر و مجرب به نسبت مراجعات و توقعات مردم، اوقات رسیدگی طولانی و صد البته ارباب رجوع را نشت به دستگاه قضایی ناامید و بدبین و گاه خشمگین می‌سازد.

این مسئله (کثرت پرونده‌ها) نیز خود علتی غیرقابل انکار است و تمامی مسئولین قضایی بر این مورد اتفاق نظر دارند، زیرا میان حجم بالای کار و میزان اشتباه رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، بدین معنا که هر چه حجم کار بالا رود میزان اشتباه نیز افزایش می‌یابد، که نباید فراموش نمود که این امر خود سبب می‌شود که قضات فرصت کافی برای افزایش توان علمی خود نداشته باشند و در همان سطحی که از دانشگاه فارغ التحصیل شده‌اند باقی بمانند و از اندوخته‌های جزیی خود از علم قضاوت در رسیدگی بهره‌جویند. کثرت بیش از حد پرونده‌ها باعث می‌شود که صفات و شرایط یک قاضی خوب که همان خوب شنیدن و صبر و تأمل برای درک بهتر به اظهارات و اسناد و مدارک اصحاب

دعوا و تحمل کشمکش های آنها و حفظ آرامش حریم قضا است متزلزل گردد و قضات در غالب تصمیم گیری های خود ، راه اصولی را نپیمایند و تخلفاتی را نا خواسته مرتکب شوند.

از آنجایی که امر قضا به لحاظ اهمیت موضوع آن ، یعنی جان و مال و ناموس مردم پیوسته همراه با واکنش های تند و شدید و گاهی خشمگینانه و تنازع و ترافع کشمکش اصحاب دعوی است و در گیرودار این ماجرا ها و برای موفقیت و حاکم شدن ، افراد از حربه های ناروا نظیر دروغ گفتن ، تهمت زدن و حتی حمله و تهاجم و نظائر آن استفاده می کنند و از طرفی دیگر با وجود حجم کار بالا و پرونده هایی با موضوعات گوناگون ، قاضی باید با تسلط کامل قدرت نظارت بر این درگیری ها را داشته باشد و با آرامش و اعصاب توانمند به حل و فصل امور مرجوعه بپردازد و خود را اسیر عدم تعادل عصبی ننماید . لذا داشتن توان و استعداد درونی، قاضی را در گذر از مراحل یاد شده قبلی که منجر به تصمیم گیری صحیح و مناسب قضایی می شود، یاری خواهد کرد، و گذر از مراحل تصمیم گیری را برایش سهل و آسان ، و به کشف حقایق دعاوی و شناخت ظالم از مظلوم و حق از باطل و مجرم از بی گناه و تسلیم حق به صاحب حق رهنمون می سازد، و سرعت انتقال و حسن تشخیص و استنباط ، سپس تجزیه و تحلیل دریافت ها و به دنبال آن راه یابی صحیح و سرانجام اتخاذ تصمیم مقتضی را در پی دارد .

تسلط بر اعصاب و اداره صبورانه دادرسی ایجاب میکند که منازعات و گفته ها و ارائه اسناد و مدارک نا حق و نا ثواب ، نتواند نظام عصبی و روانی و صبر و بردباری قاضی را در هم شکسته، او را از تشخیص صحیح و عادلانه و با دقت و حوصله دور نماید و به خشم و واکنش شدید و ناروا وادارد. ذکر این نکته ضروری است که بیشترین رفتار ضد اجتماعی

و ارتکاب جرائم و عدم توجه به نظامات عمومی، از اختلالات شخصیتی و شعوری ناشی از نارسایی‌های بدنی و روانی نشأت می‌گیرد.

بند دوم: ارتقاء نابجا و تصدی زودرس به مناصب قضایی

همیشه رسم بر این بود که هنگامی قاضی به دیوان کشور راه می‌یافت که قبل از آن در دادسرای دیوان و قبل از آن در دادگاه استان و قبل از آن در دادگاه شهرستان و قبل از آن در دادگاه بخش مستقل و قبل از آن در دادگاه بخش عادی و جلوتر از همه اینها در دادسرای شهرستان آبدیده می‌شد و این البته کوتاهترین راهی بود که باید بریده می‌شد تا قاضی دادگاه بخش به دیوان کشور برسد، اما دیری است که نظام قضایی ما این ترتیب را به فراموشی سپرده است. خوب وقتی مبادی قاعده‌ای نباشیم کار بدون تعارف به ناهلش سپرده ایم و ناهلان به قول صائب تبریزی کسانی هستند، که در مصالح خود خرج می‌کنند تو را و نه کسانی که تمام هم‌خویش را مصروف از پیش برداشتن کار نمایند، معمولاً تلاشی اگر صورت می‌گیرد به انگیزه پیمودن راه ترقی و تعالی است^۱، و چون این معادله جایی در نظام اداری نداشته باشد، چرا باید تلاش کرد؟ پس کار به کندی پیش می‌رود^۲. البته باید اذعان نمود که در پاره‌ای از موارد قضات ما بدون طی منطقی سلسله مراتب قضایی به مناصب حساس از جمله ریاست شعب دادگاه‌ها در شهرهای بزرگ می‌رسند. از جمله مصائب دیگری که در مقابل قضات فاضل و شایسته قرار دارد، عدم توجه به پیشرفت‌های شغلی و ارتقاء آنان در مقایسه با همکاران ضعیف است. هرچند ناگفته پیداست که با تحقیر و نگاه داشتن قضات برجسته و با فضیلت در درجات پایین شغلی و به

۱- خسروی، محمدرضا، سرمقاله گفته بودم چو بیایی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۲۹-۲۸، پائیز و زمستان،

۱۳۷۸، ص ۵ و ۴.

۲- همان، ص ۵.

عکس ترقی دادن عناصر ضعیف (که خلاف حق و قانون و دور از انصاف و عدالت است) ، سبب میشود که غالب قضات صالح و شایسته، دلسرد و بی انگیزه و مجبور به کناره گیری شوند و در نتیجه قاضی را از صراط مستقیم منحرف کرده و او را به عدول از حق و اصول و موازین قانونی و پایمردی در اجرای عدالت دور مینماید.

مع الوصف ما با کدام جرأت و با چه اعتمادی او را (قاضی) گماشته‌ایم که به قبض و ضبط جان و مال مردم دست یازد؟ بدون اینکه ذهن وی آماده پذیرش برای رسیدگی به پرونده های سنگین را داشته باشد، حکمی صادر می کند که در نهایت همسنگ است با کل اقتدارات و اختیارات قوه قضائیه، این یعنی باد کردن سرنا از سرگشاد آن !!!، این یعنی همان بی قاعدگی^۱ و بروز تخلفات و اشتباهات تعمدی که خود عامل آن بوده ایم.

نتیجه گیری

ارزیابی عملکرد قضات باید ابزاری برای سنجش نقات قوت و ضعف آنها با انگیزه اصلاح، رشد و شکوفایی افراد باشد. بنابراین دستگاه قضایی می تواند به پیش بینی ، امکان تخلف و تقلب در فرایندهای سازمانی پردازد. اعمال نظارت، کنترل و حسابرسی مستمر بر مشاغل و بخش های مختلف در دستگاه قضایی که به لحاظ فعالیت و نوع کار در معرض فساد و تخلف قرار داشته و زمینه بروز فساد به طور بالقوه در آنها وجود دارد باید مورد توجه آنها قرار گیرد. قوه قضایه باید در راستای توانمند سازی قضات به طراحی دوره های آموزشی و تسهیل فرایندهای آموزشی پردازد. در این راستا برگزاری کارگاه های آموزشی می تواند مؤثر واقع شود. قوه قضایه به منظور ایجاد روحیه آموزش و یادگیری، به صورت باز و منعطف عمل کرده و به جای پیروی از فعالیت ها و روش های ساختار یافته به دنبال روش ها و فعالیت های سؤال مدار باشد. قوه قضایه باید برای تنوع اندیشه ها

^۱ - همان، ص ۳ و ۲.

و دیدگاه‌ها اهمیت وافر قائل شوند و قضات باید نسبت به کلیه عملکردهای خود پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیر باشند. بنابراین دستگاه قضایی می‌تواند با ایجاد ستادهای پاسخ‌گویی این امر مهم را تسهیل کند. همچنین یک نظام انضباطی مناسب و مؤثر باید دارای ویژگی‌های چون هشداردهندگی، بازدارندگی، اصلاح‌سازی، مجازات پس از عمل و رعایت عدالت و انصاف باشد. قوه قضاییه می‌تواند با مدنظر قرار دادن موارد ذکر شده در راستای کاهش تخلفات گام بردارد. مقابله و برخورد قاطع و جدی با قضات متخلف می‌تواند دستگاه قضایی را در عملکرد بهینه‌یاری کند. دستگاه قضایی کشور باید اعتماد مردم را به خود جلب نماید. دستگاه عدالت باید به گونه‌ای باشد که اگر شخص بی‌گناهی در مظان اتهام قرار گرفت، با خیالی آسوده و فکری مطمئن در محضر دادگاه حاضر شده و آزادانه و بدون هیچ ترس و دلهره‌ای از خود دفاع نماید. این دستگاه باید آن قدر در کار خود دقیق و منظم باشد که هیچ شاکی قادر نباشد با دلایل ساختگی، طرف مقابل را متهم سازد. استقلال و بی‌طرفی دستگاه عدالت از عوامل جلب اعتماد به آن می‌باشد. این مهم به دو صورت قابل تأمین می‌باشد، اول آن که قوانین شکلی، به گونه‌ای تبیین گردد که حقوق و آزادی‌های فردی کاملاً مورد حمایت قرار گرفته و کرامت انسانی و آبروی افراد در تمام مراحل تعقیب و رسیدگی مورد حمایت قانون باشد. دوم قوانین باید حافظ ارزش‌ها و نیازهای جامعه باشد، کاستی‌ها و ضعف‌های مدیریتی کشور نباید خاستگاه تبیین قوانین جزایی باشد. بلکه ضعف‌های مدیریتی باید از مسیر خودش مرتفع گردد؛ نه جرم‌انگاری، مثلاً وجود فساد مالی در سیستم اداری کشور واقعیتی است غیرقابل انکار، که ناشی از عوامل زیادی می‌باشد؛ که جای طرح آن در این پژوهش نبوده؛ ولی آن چه مسلم است، وضع قوانین جزایی شدید هیچ وقت نتوانسته است؛ با این فساد برخورد سازنده‌ای داشته باشد.

منابع و مآخذ

اول قرآن کریم و بعد

الف : منابع فارسی

۱. آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد ۲، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴
۲. آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۶
۳. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم (اندیشه ها)، انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، چاپ اول، ۱۳۷۹
۴. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۵
۵. آماده، غلامحسین، نقش رئیس قوه قضائیه در فرایند کیفری ایران، انتشارات دادگستر، چ اول، ۱۳۸۸
۶. ارونسون، الیوت، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکی، انتشارات رشد، چاپ نهم، ۱۳۷۴
۷. حجتی اشرفی، غلامرضا، قلمرو شوراها و حل اختلاف در امور حقوقی و کیفری، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۸۱
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد ۳، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲

۹. دل و کیو، ژورژ، فلسفه حقوق، ترجمه دکتر جواد واحدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰

۱۰. درویش زاده، محمد، جستاری در مدیریت قضایی، نشر قضا (مباحث آموزش قوه

قضائیه)، چاپ اول، ۱۳۸۴

۱۱. دانش، تاج زمان، مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست؟ انتشارات کیهان، تهران، چاپ

اول، ۱۳۶۶

۱۲. دو ورژه، موريس، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه

تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶

۱۳. ره پیک، حسن، مقدمه علم حقوق، انتشارات خرسندی، چاپ نهم، ۱۳۸۸

۱۴. رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، جلد اول، انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۷۹

۱۵. راسخ، محمد، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حقوق، فلسفه

ارزش)، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱

۱۶. زندگی، محمدرضا، یک رأی یک تجربه، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ اول، ۱۳۸۹

۱۷. سهراب بیگ، امیر، راهکارهای غلبه بر اطاله دادرسی، چاپ اول، ۱۳۸۰

۱۸. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲

۱۹. شهید اول، لمعه دمشقیه، ترجمه محسن غرویان، انتشارات دارالکفر، تهران، چاپ

چهارم، ۱۳۷۵

۲۰. صمدی اهری، محمد هاشم، نظریات قضایی دادستان کل کشور در اجرای مواد ۱۸ و

۲۱. کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، ج ۲، چ اول، انتشارات دانشگاه تهران،

۱۳۷۹

۲۲. کاتوزیان، ناصر، حکومت قانون و جامعه مدنی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم

سیاسی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲

۲۳. مافی، فریبرز، در بارگه داد، انتشارات دریا، چ اول، ۱۳۸۵

۲۴. میرحسین، عباسی، سید حسن، محمود، حقوق و تخلفات اداری، انتشارات حقوق،

چاپ اول، ۱۳۷۸

۲۵. مظلومان، رضا، جرم شناسی (کلیات)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۲